



## استیصال روحانی و نشانه های شعله ور شدن آتش زیر خاکستر

سخنرانی های پر طمطراق حسن روحانی طی روزها و هفته های اخیر، تب و تاب جهش واری را در درون هیئت حاکمه ایران ایجاد کرده است. شروع این دوره از سخنرانی های مشاجره برانگیز روحانی به موضع گیری او علیه سپاه پاسداران در آذر ماه گذشته باز می گردد. او روز دوشنبه ۱۷ آذر در واکنش به گسترش فساد حاکم بر جمهوری اسلامی از جمله برملا شدن اختلاس ها و نزدی های چند هزار میلیاردی نهادهای درون رژیم گفت: "اگر سرمایه، سایت، روزنامه، خبرگزاری، توپ، امکانات نظامی و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوذر و سلمان هم که باشد، فاسد می شود". اگرچه این جملات روحانی ظاهری کنایه وار داشت و هیچ نامی از سپاه پاسداران برده نشد، اما هیچ کس تردیدی به خود راه نداد که طرف خطاب سخنان روحانی نهادی به جز سپاه نبود. واکنش تند و تیز فرماندهان سپاه، خبرگزاری ها و روزنامه های وابسته به این نهاد نظامی نیز موید همین مسئله بود، که آنها نیز متوجه حملات کنایه وار روحانی نسبت به دم و دستگاه فساد برانگیز خود شده اند. از به کارگیری واژه "برادران قاچاقچی" که توسط احمدی نژاد به فرماندهان سپاه اطلاق شد، اگر بگذریم، سخنان روحانی شدیدترین حمله یک مقام مسئول جمهوری اسلامی نسبت به این نهاد نظامی وابسته به ولایت مطلقه فقیه تا کنون بوده است. سخنانی که با واکنش شدید نیروهای وابسته به جناح منتقد دولت روحانی روبرو گردید.

هنوز آتشبار فرماندهان سپاه و روزنامه های وابسته به طیف "اصولگرایان" در واکنش به این اظهار نظر روحانی خاموش نشده بود که سخنرانی او در نخستین "همایش اقتصاد ایران" جنجال وسیع تری را دامن زد. رئیس کابینه "اعتدال و امید" روز یکشنبه ۱۴ دیماه در کنفرانس اقتصادی ایران که به مدت سه روز در تهران برگزار شد، اعلام کرد: "اصول و آرمان ها به سانتریفیوژها وصل نیست بلکه به قلب، مغز و اراده ما متصل است". اظهار نظری که به روشنی بیانگر عقب نشینی در یکی از موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوا در مذاکرات هسته ای بوده است. اگر اظهار نظر قبلی حسن روحانی فقط نهادی از نهادهای به

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

## بحران نظام سرمایه داری و وحشی گری تروریست های اسلام گرا در پاریس

کشتار وحشیانه و بی رحمانه اعضای تحریریه نشریه فکاهی شارلی ابدو، توسط دو تن از تروریست های اسلام گرا و گروگان گیری در یکی از سوپرمارکت های پاریس که مجموعاً به مرگ ۱۵ تن از مردم فرانسه و تعدادی هم زخمی و مجروح انجامید، تازمترین نمونه از اقدامات جنایت کارانه اسلام گرایان است.

همزمان با این جنایت تروریست های اسلام گرا در فرانسه، سازمان عفو بین الملل خبر از قتل عام دو هزار تن از مردم بی دفاع ایالت بورنو در نیجریه، توسط گروه اسلام گرای بوکوحرام داد.

چند هفته پیش هم، چنانچه همگان آگاه اند، طالبان پاکستان در یک وحشی گری فجیع، دانش آموزان یک مدرسه را قتل عام کرد.

در خاورمیانه نیز جنایات و وحشی گری های اسلام گرایان، به روال گذشته، روزمره ادامه دارد. همروزه اخبار جدیدی از کشتار، قساوت و بی رحمی حکومت اسلامی داعش، انتشار می یابد. باندهای تروریست شیعه مذهب در عراق، به کشتار بی رحمانه سنی مذهبیان ادامه می دهند.

در صفحه ۳

## مادام که طبقه کارگر نظام حاکم را به زیر نکشیده است

در صفحه ۵

## "بن بست" تنها پیام کنفرانس عالی جنابان بوروکرات

سیاست های دولت روحانی و به عبارتی دقیق تر "حکومت اسلامی" آشکار است و قرار هم نیست تغییر کند. حتا روزنامه ها و رسانه های حامی روحانی نیز به تکراری بودن سخنرانی ها اعتراف کردند. روزنامه شرق نوشت: "جز برخی از نکات خبری که در جمع خبرنگاران و در حاشیه کنفرانس مطرح شد، باقی موارد تکرار معضلات اقتصاد ایران بود که سالهاست محور نقد اغلب کارشناسان اقتصادی است".

مساله واقعی اما بن بست دولت روحانی برای حل مشکلات اقتصادی است و قرار بود کنفرانس با سخنرانی افتتاحیه روحانی که با نمایش استیصال او همراه بود، این بن بست را به گردن دیگر جناح های حکومت و سنگ اندازی های آنها بیاندازد!! قرار بود این کنفرانس با شرکت

در صفحه ۸

## یادداشت های سیاسی

گامی دیگر به سوی تشکیل دولت مستقل فلسطین

در صفحه ۱۲

اشتغال، مشغله ای توده ای زنان

در صفحه ۱۰

## استیصال روحانی و نشانه های شعله ور شدن آتش زیر خاکستر

اصطلاح "ارزشی" نظام جمهوری اسلامی را هدف گرفته بود، این بار طرف صحبت او دیگر یک نهاد معین نبود. او با بیان این جمله و عبور از خط قرمز مورد تاکید شخص خامنه ای و کلیه طرفداران "غیرتی" پرونده هسته ای ایران، عملاً به روی تمام مخالفین تانکونی روند مذاکرات اتمی جمهوری اسلامی با گروه کشورهای پنج بعلاوه یک شمشیر کشید. رئیس قوه قضاییه، نمایندگان جبهه پایداری، "دلواپسان"، فرمانده "غیرتی" سپاه و روزنامه های متعلق به این طیف، با تاکید بر اینکه سانتریفیوژها نه فقط "اصول" و "آرمان" ما، بلکه "غیرت" نظام نیز هستند، حملات خود را روی روحانی و تیم مذاکره کننده هسته ای ایران متمرکز کردند.

خامنه ای که طی چند ماه گذشته در ارتباط با روند مذاکرات هسته ای سکوت نسبتاً تأیید آمیزی را پیشه کرده بود، سریعاً به این موضع روحانی واکنش نشان داد و به دولتی ها در مورد "حاشیه سازی" و "بیان حرف های غیرلازم" هشدار داد. او روز چهارشنبه ۱۷ دیماه در دیدار با جمعی از مردم قم ضمن اعتراف به اینکه "تحریم ها برای کشور مشکل ایجاد کرده است"، نسبت به سخنان روحانی مبنی بر اینکه "اصول و آرمان ها به سانتریفیوژها وصل نیست" واکنش نشان داد و گفت: اگر دشمن شرط برداشته شدن تحریم ها را، فلان مسئله اساسی و آرمانی از جمله دست برداشتن از اسلام و استقلال و پیشرفت علمی قرار دهد، قطعاً غیرت هیچ مسئولی دست برداشتن از مسائل اساسی و آرمانی را قبول نمی کند. در واقع خامنه ای با بیان این جملات، بر خلاف روحانی نه تنها بر "غیرتی" و "آرمانی بودن" سانتریفیوژها انگشت گذاشت، بلکه فراتر از آن "اسلام و استقلال کشور" را نیز به وجود سانتریفیوژها گره زد. اگرچه خامنه ای در ادامه صحبت هایش اعلام کرد که "من با مذاکره مخالف نیستم"، اما در همان حال به روحانی و تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی در خوش باوری به دشمن و نتیجه مذاکرات هشدار داد و گفت: "باید دل را به نقطه های امید بخش حقیقی سپرد نه به نقطه های خیالی، یک قدم عقب نشینی، پیش روی دشمن را به دنبال می آورد".

البته طرح موضوع سانتریفیوژها، تنها بحث مشاجره برانگیز روحانی در این همایش نبود. او علاوه بر موضوع سانتریفیوژها به مسئله رفراندوم و مراجعه به آرای مردم نیز اشاره کرده و در ارتباط با آن گفت: "خوب است بعد از ۳۶ سال یک بار هم که شده این اصل قانون اساسی را اجرا کنیم و برای مسائل مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به جای آنکه قانونی در مجلس تصویب شود، ماده قانونی یا برنامه را مستقیم به آرای مردم و همه پرسى بگذاریم". به رغم اینکه خامنه ای این بخش از سخنان روحانی را جدی نگرفت و با بی تفاوتی از کنار آن گذشت، اما "ذوب شدگان در ولایت" به اندازه کافی نسبت به طرح رفراندوم روحانی واکنش نشان دادند. شریعتمداری مدیر مسئول و نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان، اولین کسی بود که

به این موضوع واکنش نشان داد. حسین شریعتمداری طی یادداشتی در کیهان ضمن اشاره به اینکه "درخواست مراجعه به آرای عمومی (رفراندوم تقنینی) طبق قانون اساسی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد"، روحانی را به بی اطلاعی و به "دور زدن مجلس" متهم کرد. جعفرشجونی عضو جنجالی جامعه روحانیت مبارز نیز با انتقاد شدید از سخنان روحانی گفت: این گفتار رئیس دولت لرزه بر اندام ما وارد کرد. رئیس جمهور باید کار خودش را انجام دهد، رفراندوم لغت بدی بود، همه پرسى لرزاندن مملکت است".

اما، ماجرا به همین جا خاتمه نیافت. در میانه چنین مشاجرات و روانه شدن سیل واکنش ها علیه روحانی و کابینه او، یادداشت بی سابقه سایت "خبرآنلاین" درباره فساد برخی فرماندهان سپاه و تبدیل شدن این نهاد به مجموعه ای "خطرناک" گوشه دیگری از شعله ور شدن آتش زیر خاکستر کشمکش های درونی هیئت حاکمه ایران بود. سایت خبر آنلاین وابسته به حسین انتظامی معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، روز چهارشنبه ۱۷ دیماه در یادداشتی با عنوان "رمزگشایی از فساد ابوزر و سلمان در کلام رئیس جمهور" بی آنکه به نام سپاه اشاره کند، نوشت، نهادهای که در کسوت ضابط قوه قضائیه همچون پلیس می تواند زندان و سلول داشته باشد و افراد را بازداشت، زندانی و بازجویی کند، مجموعه ای "خطرناک" است. این سایت در ادامه نوشت: "نهادهای که قادر است با پیاده کردن نیروی نظامی از فرود هواپیمای مسافری و افتتاح فرودگاه امام خمینی توسط دولت اصلاحات جلوگیری کرده و نماینده مجلس و وزیر داشته باشد، بیش از مفید بودنش می تواند خطرناک باشد". خبر آنلاین سپس در ضرورت بازگشت سپاه به پادگان نوشت، چنانچه سپاه به پادگانها بازگردانده نشود، جمهوری اسلامی باید در انتظار "سلمانها و ابوزرهای فاسد" باشد.

انتشار این یادداشت از همان ساعات اولیه با واکنش بسیار شدید نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه روبرو شد. در تاریخ حیات جمهوری اسلامی انتشار چنین یادداشتی علیه نهاد به اصطلاح "ارزشی" سپاه پاسداران آنهم در یکی از سایت های وابسته به دولت تا کنون بی سابقه بوده است. به رغم اینکه "خبرآنلاین" ساعتی پس از آغاز اعتراض رسانه های وابسته به سپاه اقدام به حذف این یادداشت کرد و حتا از سپاه پاسداران به خاطر انتشار این یادداشت عذرخواهی کرد، اما دامنه اعتراضات در واکنش به آن متوقف نشد. تا جاییکه برخی از نمایندگان مجلس در صدد فراهم ساختن مقدمات استیضاح وزیر ارشاد برآمده اند. علاوه بر این ها، هفته نامه "صبح صادق"، ارگان رسمی اداره سیاسی سپاه پاسداران در یادداشتی تهدیدآمیز، "پنجه کشیدن" بر چهره چنین نهادهای از سوی هر فردی را "کاری بس سخت و خطرناک" عنوان کرد. در واقع آنچه را که "خبر آنلاین" نوشت، همان گلوله برفی سخنان حسن روحانی در ۱۷ آذر بود که در مسیر حرکت خود، به صورت

"بهمن" بر چهره سپاه فرود آمد.

با توجه به موضوعات یاد شده که البته تنها بخشی از کشمکش ها و مشاجرات جناح های هیئت حاکمه ایران در یک ماه گذشته بوده است، حال پرسش این است که حسن روحانی و کابینه او با چه اهدافی به چنین سخنرانی ها و مواضع مشاجره برانگیزی روی آورده اند؟ آیا روی آوری آنان به بیان چنین نظراتی از موضع قدرت است یا از سر استیصال و بن بستى که دولت روحانی در آن قرار گرفته است؟

بر کسی پوشیده نیست که حسن روحانی در پرتو شعارها و وعده های پوچ انتخاباتی و بر بستر ویرانی های حاصل از ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد و نیز مجموعه ای از نابسامانی های حاکم بر جمهوری اسلامی از جمله روند روبه گسترش تحریم ها و بن بست بحران هسته ای، توانست نتیجه انتخابات فرمایشی ۲۴ خرداد ۹۲ را به نفع خود رقم زند. با گذشت حدود یک سال و نیم از تشکیل کابینه یازدهم، نه تنها هیچکدام از وعده های انتخاباتی روحانی به نفع توده های مردم ایران متحقق نشده است، بلکه در طی همین مدت زمانی شرایط زندگی برای کارگران، زنان، زندانیان سیاسی و عموم توده های مردم ایران وخیم تر نیز شده است. لذا، به موازات ناکامی و بن بستى که روحانی و کابینه اش در آن دست و پا می زنند، روی آوری او به سخنرانی های پر طمطراق شتاب بیشتری گرفته است. در واقع آنچه را که دولت "اصلاحات" خاتمی در سال ششم ریاست جمهوری اش بدان دست یافت و احمدی نژاد به عنوان رئیس دولت نور چشمی ولی فقیه در سال های پایانی صدارت اش بدان نایل گشت، رئیس کابینه یازدهم در همین آغاز راه و در میانه سال دوم نشستن بر صندلی ریاست جمهوری بدان واقف شده است.

بیان مواضع جنجال برانگیز حسن روحانی طی هفته های اخیر و تاکید او بر پاره ای از موضوعات مورد مشاجره جناح های رژیم، در واقع چیزی نیست جز بیان این واقعیت که او نیز در همین فاصله زمانی کوتاه به "تدارکاتچی" بودن خود و کابینه اش پی برده است. او در همین مدت یک سال و نیم به خوبی دریافته است که نه تنها هیچ چیزی تغییر نکرده است، نه تنها امیدى به برون رفت از بن بستى که او و کابینه اش در آن گرفتار شده اند متصور نیست، بلکه اوضاع به سمت وخیم تر شدن نیز پیش می رود. روحانی اگر کمترین امیدى به برون رفت از وضعیت موجود داشت، هرگز این چنین از سر استیصال به سخنرانی های مشاجره برانگیز روی نمی آورد. او در این سخنرانی ها همه چیز می گوید تا یک چیز را نگفته باشد، اعتراف به "تدارکاتچی" بودن خود و کابینه اش. از آنجایی که بیان مستقیم چنین اعتراف شکننده ای برای او آنهم در چنین بازه زمانی کوتاه بسیار ناخوشایند است، لذا "کلیددار" جمهوری اسلامی ترجیح می دهد شکست خود را نه به شیوه مستقیم بلکه با سخنرانی های کنایه آمیز و وانمود کردن مبارزه ای قاطع در مسیر برداشتن موانع پیش رو، به خورد آن بخش از مردمی که توهم دارند بدهد. روحانی به این شیوه رفتاری خود دست کم تا دوره انتخابات دهم مجلس اسلامی و نیز انتخابات آینده مجلس خبرگان نیاز دارد. در واقع، او با

## بحران نظام سرمایه‌داری و وحشی‌گری تروریست‌های اسلام‌گرا در پاریس

جمهوری اسلامی ایران که پایه‌گذار تروریسم و وحشی‌گری اسلامی در منطقه خاورمیانه است، به جنایات بی‌انتهای خود در ایران ادامه می‌دهد. ریشه این وحشی‌گری در کجاست؟ گروهی که منافع‌شان در دفاع از مذهب، برای اسارت و انقیاد معنوی توده‌های ناآگاه است، تا از طریق آن، سلطه‌ی طبقاتی خود را حفظ کنند، می‌کوشند این جنایات و وحشی‌گری گروه‌های اسلام‌گرا را چیزی جدا از دین اسلام معرفی کنند. نمونه بارز آن را ن فقط در ادعاهای توجیه‌گران رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، بلکه در سخنرانی رئیس‌جمهور فرانسه در پی کشتار اعضای تحریریه مجله شارلی ابدو می‌توان دید که ادعا کرد، این اقدامات جنایت‌کارانه ربطی به اسلام ندارد. در این موضع‌گیری، وی تنها نیست. موضع او، موضع تمام سران دولت‌های امپریالیست و مرتجع دیگر است. مذهب اسلام همچون تمام ادیان و مذاهب دیگر از آنجایی که وظیفه و رسالتش در انقیاد و ناآگاهی نگه‌داشتن توده مردم در خدمت نظم طبقاتی و سلطه طبقه سرمایه‌دار ستمگر است، همواره میرا از این جنایات است و باید مورد احترام قرار گیرد. اسلام چه بدی دارد، وقتی که دولت‌های دینی جنایتکار و بی‌رحم از نمونه عربستان سعودی، شیخ‌نشین‌های عربی، جمهوری اسلامی ایران، دولت شیعی‌مذهب عراق و امثالهم به‌خوبی از نظم سرمایه‌داری پاسداری می‌کنند و منافع سیاسی و اقتصادی قدرت‌های امپریالیست را تأمین و تضمین می‌کنند. مادام که جانورانی وحشی حتی از نمونه القاعده، طالبان، داعش، النصره، اسلام‌گرایان لیبی در خدمت آن‌ها هستند، نمایندگان اسلام راستین و جهادگران راه آزادی علیه دیکتاتورها و نظام‌های توتالیتر معرفی می‌شوند، اما همین‌که زنجیر پاره کردند و علیه خود آن‌ها اقدام نمودند، تبدیل به تروریست‌های تاریک‌اندیشی می‌شوند که اقدامات جنایت‌کارانه آن‌ها ربطی به اسلام ندارد. واقعیت اما این است که تمام وحشی‌گری، جنایت، تاریک‌اندیشی، بی‌رحمی که در تمام عملکرد دولت‌ها و گروه‌های دینی شاهد آن هستیم، پیوند ناگسستنی با اسلام دارد و در بندبند تمام آموزش‌ها، قواعد و مقررات آن وجود دارند. می‌توان گفت که اقدامات جنایت‌کارانه دولت‌های دینی و گروه‌های اسلام‌گرا، ربطی به میلیون‌ها انسانی ندارد که از روی ناآگاهی خود را مسلمان می‌دانند. چون ۹۹ درصد آن‌ها نمی‌دانند اسلام چیست و مسلمان بودن را صرفاً از پدر و مادرشان و جامعه طبقاتی به ارث برده‌اند. فقط گروه کوچکی هستند که واقعاً می‌دانند اسلام چیست و آگاهانه آن را پذیرفته‌اند. همین گروه‌اند که می‌خواهند آنچه را که آموزش واقعی اسلام است عملی کنند و به‌محض این‌که فرصت برای آن‌ها از طریق ایجاد گروه‌های اسلامی و دولت‌های دینی فراهم می‌گردد، این آموزش‌ها را به مرحله عمل و اجرا درمی‌آورند. در اسلام چیزی به نام آزادی، آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات وجود ندارد. هر آنچه را که خدا، پیامبر و امام گفته است، باید اجرا شود.

کسی که نظر و عقیده دیگری داشته باشد، مرتد است و جزای مرتد، مرگ. تاکنون ده‌ها هزار تن از مردم ایران با همین اتهامات کشتار شده‌اند. با همین اتهامات در عربستان سعودی با شمشیر سر از تن جدا می‌کنند. با همین اتهامات در ایران، عربستان و دیگر دولت‌های دینی، سر می‌برند، دست‌وپا قطع می‌کنند، چشم درمی‌آورند، سنگسار می‌کنند و ده‌ها جنایت فجیع دیگر. همین جنایات را حکومت اسلامی داعش، طالبان افغانستان و پاکستان، اسلام‌گرایان یمنی و لیبیایی، القاعده، اسلام‌گرایان عراقی، بوکوحرام در نیجریه انجام می‌دهند و گاه با افتخار کلیپ و تصاویر این جنایات را هم انتشار می‌دهند. آن‌ها افتخار می‌کنند، چون واقعاً هم دستورات و فرامین خدا، قرآن و پیامبر را اجرا کرده‌اند. اینان کمترین مخالفت را با اسلام‌شان تحمل نمی‌کنند و چون آگاهانه مسلمان‌اند، نمی‌توانند تحمل کنند. می‌خواهد در منطقه و کشور تحت سلطه‌شان باشد، یا در دیگر کشورهای جهان. از همین روست که فرمان قتل سلمان رشدی که در انگلیس زندگی می‌کند، توسط خمینی صادر می‌شود و در همین پاریسی که اکنون روزنامه‌نگاران ترور شده‌اند یا در دیگر کشورها اروپایی، مخالفین جمهوری اسلامی به قتل می‌رسند. روزنامه‌نگاران دانمارکی به مرگ تهدید می‌شوند و روزنامه‌نگاران فرانسوی کشتار می‌شوند. بنابراین، روشن است که برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند این جنایات ربطی به اسلام ندارد، بالعکس برگرفته از آموزش‌ها، قوانین و مقررات اسلام است. اما در این چند روز فرصتی هم برای بورژوازی به‌اصطلاح اپوزیسیون رسوای ایرانی و بلندگوهای تبلیغاتی قدرت‌های امپریالیست از نمونه تلویزیون بی‌بی‌سی، آمریکا و برخی تلویزیون‌های دیگر پیش آمد که ادعاهای سکولار و دمکرات شدنشان را بیشتر افشا و رسوا سازند. اینان در نقش سخنگویان دولت دینی حاکم بر ایران ظاهر شدند و با این ادعا که باید دید مرز آزادی کجاست و آیا می‌توان به معتقدات مردم توهین کرد، روزنامه‌نگاران مجله طنز شارلی ابدو را به همراه آزادی به محاکمه کشیدند و محکوم کردند. اینان بار دیگر نشان دادند که نه‌فقط به آزادی نامحدود عقیده و بیان برای مردم ایران باور ندارند، بلکه حتی در دیگر کشورهای جهان این حق را برای نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان قائل نیستند که کاریکاتوری بکشند و مقاله‌ای و رمانی بنویسند که به گوشه قبابی اسلام‌شان برخورد. اینان حرف دیگری جز همان حرف‌ها و سیاست‌های دولت دینی حاکم بر ایران ندارند. آزادی مجاز است، مشروط بر این‌که مخل به مبانی اسلام نباشد. اما کیست که نداند با همین شرط و شروط، دولت دینی پاسدار اسلام، حتی حق نفس کشیدن را از مردم ایران سلب کرده‌است؟ کیست که نداند در همین ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هزاران انسانی که کوچک‌ترین توهین و اهانتی به اسلام نداشتند،

حتا کاریکاتوری از محمد نکشیدند و همچون سلمان رشدی کتاب آیه‌های شیطانی نوشتند، به نام همین اسلام به جوخه اعدام سپرده‌اند؟ کیست که نداند در دین اسلام مطلقاً چیزی به نام آزادی وجود ندارد. همه انسان‌ها برده‌اند و فرمان‌بردار خدا و پیامبر و جانشینان او هستند و هر آنچه که خلاف آن گفته شود، توهین به مقدسات مردم است و مستحق زندان، شکنجه، شلاق، ترور، اعدام و مرگ؟ اما سوای این گروه، کسان دیگری هم هستند که می‌کوشند دفاع شرمگینانه خود را از مذهب اسلام زیرپوشش همه‌چیز زیر سر امپریالیسم است، پوشیده بدارند. گویا فقط در منطقه‌ای معین است که امپریالیسم قادر مطلق است و آفریننده دستجات رنگارنگ اسلام‌گرایان مرتجع. در دیگر نقاط جهان که از این وحشی‌گری‌های اسلامی خبری نیست، نه مذهبی وجود دارد و نه امپریالیسم و سلطه آن. اما هر آدم باکمی آگاهی هم می‌داند که مذهب در تمام جهان و در تمام کشورها وجود دارد و امپریالیسم هم در سراسر جهان برای سلطه و حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود تلاش می‌کند. اگر در بسیاری از مناطق و کشورهای جهان، اوضاع همچون منطقه ما نیست، لابد باید چیزی ویژه در این دینی که اسلام نام دارد وجود داشته باشد که کارخانه تولید امپریالیسم هم بتواند، مادام از درون آن گروه‌های رنگارنگ اسلام‌گرا در جهت منافع خود تولید کند. علاوه بر این، باید جهل و خرافات مذهبی ریشه‌داری هم در میان مردم وجود داشته باشد که این اسلام‌گرایان بتوانند از آن تغذیه کنند و رشد نمایند. زیرپوشش همه‌چیز زیر سر امپریالیسم است، دفاع پوشیده‌ای از اسلام وجود دارد. ماهیت این توجیهات رسوا، برملا شده ست. باید نقش فوق ارتجاعی و ویرانگر این مذهب را، در اسارت و بدبختی توده‌های کارگر و زحمتکش افشا و برملا کرد. به‌ویژه در ایران که یک دولت دینی استبدادی روزگار توده‌های مردم را سیاه کرده است، مطلقاً نمی‌توان بدون مبارزه با مذهب، با امپریالیسم و سرمایه‌داری مبارزه کرد. نکته مهم اما پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان پس از گذشت صدها سال از دوران برده‌داری باستان، پس از گذشت چندین قرن از دوران سیاه قرون‌وسطا، این سیر قهقرایی را توضیح داد که جریان‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه، شمال آفریقا، بخشی از شبه‌قاره هند در حال تلاش برای احیای دوره سیاه تاریخ بشریت هستند. حکومت‌های اسلامی قرون‌وسطایی برپا کرده یا برای برپایی آن تلاش می‌کنند. بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها و مجازات‌ها را اعمال می‌کنند، زنان را از هرگونه حق‌و حقوق محروم می‌نمایند، بازارهای بردفروشی دایر می‌کنند، چوبه‌های دار در خیابان‌ها بر پا می‌دارند، سرهای بریده را به نمایش می‌گذارند، تفتیش عقاید قرون‌وسطایی را معمول می‌دارند، انسان‌ها را به جرم اهانت به مقدسات دینی کشتار می‌کنند و صدها مورد دیگری که می‌توان به این لیست

## بحران نظام سرمایه‌داری و وحشی‌گری تروریست‌های اسلام‌گرا در پاریس

سرمایه‌داری، یک آدم بزه‌کار هم می‌تواند همانند هیتلر سردسته جنبشی شود که در فاصله ۶ ماه تظاهراتی ۲۵ هزار نفره در درسدن برپا کند و در دیگر شهرهای آلمان شعبه‌هایی از دکه خود را ایجاد نماید. رشد این گروه نژادپرست و مذهبی که اکنون به یک جنبش در آلمان تبدیل شده، یادآور نحوه شکل‌گیری و رشد نازی‌ها در آلمان نیمه اول قرن بیستم است. از نمونه پگیدای آلمان در برخی از کشورهای اروپایی دیگر نیز وجود دارد.

اقدامات تروریستی و جنایت‌کارانه اسلام‌گرایان علیه روزنامه‌نگاران در پاریس، نه‌فقط مستمسکی در دست بورژوازی و احزاب نژادپرست و راست فرانسه برای انحراف در مبارزه طبقاتی کارگران خواهد بود، بلکه جریانات نژادپرست و فاشیست را در سراسر اروپا تقویت می‌کند و به دولت‌های حاکم بر این کشورها امکان می‌دهد که با تشدید جو پلیسی، آزادی‌های مردم را محدود و فشار و تضيیقات بر مهاجرین و پناهندگان، به‌ویژه مسلمانان را افزایش دهند.

اما با تمام این اوصاف، تضادها و بحران‌هایی که بورژوازی اروپایی با آن‌ها روبه‌روست همچنان لاینحل باقی می‌مانند. احزاب راست و نژادپرست حتا در کشورهایی که در قدرت سهیم شده‌اند، نشان داده‌اند که همچون دیگر احزاب و جناح‌های بورژوازی راه‌حلی برای معضلات و بحران‌های موجود نظم سرمایه‌داری ندارند.

تمام بحران‌هایی که نظم سرمایه‌داری در سراسر جهان با آن‌ها مواجه است و ناتوانی بورژوازی بین‌المللی در تخفیف تضادها و بحران‌های این نظم، به‌وضوح نشان می‌دهد که هیچ راهی برای نجات بشریت از عواقب وحشتناک نظم سرمایه‌داری موجود جز سوسیالیسم وجود ندارد. تا وقتی که طبقه کارگر و بشریت ستمدیده نتواند بنیست خروج از نظم موجود را در هم شکنند، از چنگال مصائب نظم پوسیده موجود، فقر، گرسنگی، استثمار، بیکاری، ناامنی، اسلام‌گرایی، تروریسم، فاشیسم و نژادپرستی، جنگ و کشتار نجات نخواهد یافت. تنها یک آلترناتیو وجود دارد: سوسیالیسم.

بیکاران پیوسته‌اند. سیاست‌های ریاضتی دولت‌های سرمایه‌داری، سطح زندگی زحمتکشان را شدید تنزل داده است. نارضایتی، اعتراض و مبارزه کارگران افزایش یافته است. در این شرایط، احزاب جناح راست بورژوازی برای انحراف مبارزه طبقاتی کارگران، در تلاش‌اند، مهاجرین و پناهندگان را که عمدتاً از کشورهای عربی و آفریقایی به این کشورها آمده‌اند، علت و مسبب افزایش بیکاری، تنزل سطح معیشت مردم، ناامنی و نابسامانی اوضاع اقتصادی معرفی کنند. رشد اسلام‌گرایی و وحشی‌گری گروه‌های اسلام‌گرا هم بهانه دیگری برای مخالفت با مسلمانان ساکن کشورهای اروپایی شده است. بر بستر چنین شرایطی است که احزاب دست راستی و نژادپرست، توانسته‌اند بخش‌هایی از مردم را به‌ویژه از صفوف خردبورژوازی به‌سوی خود جلب کنند و همان‌گونه که انتخابات اخیر پارلمان اروپا نشان داد، آرای تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از مردم را به دست آورند. رشد این احزاب نژادپرست، خارجی‌ستیز و فاشیست، نیز در واقعیت بازتاب بحران‌های همه‌جانبه‌ای است که نظام سرمایه‌داری با آن‌ها مواجه است. اما مسئله به همین‌جا خاتمه نیافته است. پدیده‌های منحنی و ارتجاعی دیگری نیز در اروپا در حال ظهور است که یک نمونه آن جنبش موسوم به پگیدا در آلمان است که با علم‌وکتل مسیحیت و یهودیت و سردادن سرودهای مسیحی و یهودی در مخالفت با مسلمانان به خیابان می‌آیند و تظاهرات می‌کنند. نحوه شکل‌گیری و رشد پگیدا به‌وضوح بی‌ثباتی سیاسی و بحران نظم سرمایه‌داری را حتا در کشوری که وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به تمام کشورهای اروپایی دارد نشان می‌دهد. پگیدا که مخفف اروپاییان میهن‌پرست مخالف اسلامی شدن غرب می‌باشد، چند ماه پیش گروه کوچکی بود که توسط یک بزه‌کار مواد مخدر ایجاد گردید، اما در دوره بحران‌های عمیق نظم

افزود. تاریخ، البته به گذشته بازخواهد گشت و چندان طول نخواهد کشید که قوانین قدرتمند تاریخ بشریت، این تلاش‌های ارتجاعی و مایوسانه را جاروب کند و از سر راه بردارد. آن‌ها فقط علائم و بازتاب پوسیدگی و زوال نظمی در تاریخ بشریت‌اند که دوران آن به فرجام رسیده است. تلاطمات سیاسی که از اوایل قرن کنونی، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با آن مواجه هستند، انقلابات و ضدانقلاب‌ها، جنگ‌های داخلی و بی‌ثباتی سیاسی، تروریسم و اسلام‌گرایی، همه بازتاب تضادها و بحران‌هایی هستند که تاکنون راه‌حلی بر آن‌ها یافت نشده است.

بورژوازی حاکم بر این کشورها و قدرت‌های امپریالیست نه‌فقط قادر نبوده‌اند، تضادها را تخفیف دهند و بحران‌ها را تحت کنترل قرار دهند، بلکه به‌ویژه اقدامات ارتجاعی قدرت‌های امپریالیست از طریق لشکرکشی‌ها و دخالت‌های نظامی و سیاسی، بحران‌های این منطقه را تشدید و بی‌ثباتی سیاسی را افزایش داده‌اند. حتا می‌توان می‌گفت که اقدام تروریستی اسلام‌گرایان در پاریس و کشتار روزنامه‌نگاران از عواقب همین تشدید بحران در خاورمیانه است.

اما نظم سرمایه‌داری جهانی فقط در این منطقه از جهان با بحران و بی‌ثباتی روبه‌رو نیست. به‌ویژه از سال ۲۰۰۷ که یک بحران اقتصادی جهانی پدید آمد و تا به امروز ادامه دارد، اوضاع سیاسی حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری با تلاطمات جدی مواجه بوده است. اعتراضات گسترده کارگران به‌ویژه در کشورهای یونان، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، فرانسه و بلژیک یکی از نمودهای بحران در این کشورها بوده است. اما هم‌زمان اتفاقات دیگری نیز در این کشورها رخ داده که بازتاب پوسیدگی، بحران و بی‌ثباتی سیاسی نظم سرمایه‌داری است. احزاب و گروه‌های سیاسی راست افراطی، ناسیونالیست، نژادپرست و فاشیست نظیر جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی هلند، حزب استقلال بریتانیا، حزب مردم دانمارک، حزب دمکرات‌های سوئد، بلوک فلامان بلژیک، حزب آزادی اتریش، حزب مردم سوئیس، احزاب فاشیست اوکراین، حزب طلوع طلایی یونان و چندین حزب اروپای شرقی، که همگی نموده‌های گندیدگی، استیصال و بحران‌های سرمایه‌داری‌اند، قدرت گرفته‌اند.

بورژوازی کشورهای اروپایی تا پیش از بحران کنونی، از نیروی کار ارزان مهاجرین و پناهندگان بهره برد. دولت‌های اروپایی برای تقویت گرایش‌های اسلامی به‌ویژه در میان کودکان و جوانان خانواده‌های مسلمان، امکانات متعددی در اختیار گروه‌های اسلام‌گرا قرار دادند. حتا برای آن‌ها مسجد ساختند و مدارس جداگانه اسلامی ایجاد نمودند. اکنون اما همین مهاجران و مسلمانان هدف مستقیم قرار گرفته‌اند.

بحران اقتصادی که تا به امروز ادامه یافته، شرایط زندگی توده‌های کارگر را بیش‌ازپیش وخیم ساخته است. میلیون‌ها تن به صفوف





## مادام که طبقه کارگر نظام حاکم را به زیر نکشیده است

اعتصابات و اعتراضات کارگری پیوسته در حال گسترش است. روزی نیست که کارگران در این یا آن کارخانه دست به اعتراض و اعتصاب نزنند. فشارهای معیشتی بر گرده کارگران و خانواده‌های کارگری فوق‌العاده افزایش یافته و هستی آن‌ها را به آستانه نیستی کشانده است. خشم فرو خفته‌ی کارگر لگدکوب شده، آماده فوران است. صدای اعتراض کارگران و عرش اعتصاب در هر شهر و استان به گوش می‌رسد. خودروسازی‌ها، پتروشیمی‌ها، معادن، برق و حمل‌ونقل همه جا شاهد تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری است. اعتصاباتی که هر کدام، از دیگری تأثیر می‌پذیرند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. این عرش‌های متعدد اما هنوز پراکنده از جمله برای افزایش دستمزد که مقدمه اعتصابات گسترده‌تر و خواباندن چرخ‌های تولید در مقیاسی وسیع‌تر را نوید می‌دهند، پشت و پیکر طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه را به لرزه افکنده است. طبقه کارگر، مرکز ثقل و پیش‌تاز مبارزه علیه نظم موجود، وسط آوردگاه مبارزه طبقاتی ایستاده و به مصاف با سرمایه‌داران برخاسته است تا حق خود را از حلقوم ناپاک آن‌ها بیرون کشد.

آخرین اقدام اعتراضی کارگران با خواست افزایش دستمزد تا این لحظه، اعتراض کارگران در بزرگترین واحد صنعتی خودروسازی ایران خودرو است که نقش بسیار مهمی در مبارزات کارگران این رشته و کل مبارزات طبقه کارگر دارد. اعتراضی که در شکل اعتصاب غذا و خودداری از رفتن کارگران به سالن غذاخوری کارخانه، روز ۱۶ دی از بخش‌هایی از کارخانه جنوبی که بخش اصلی تولید ایران خودرو است، آغاز شد و در روزهای بعد به سرعت به قسمت شمالی کارخانه شامل سالن رنگ، تولید آل نود، سالن مونتاژ پژو پارس و سالن پرس تعمیم یافت و تمام کارگران ایران خودرو را در این اقدام اعتراضی یکپارچه ساخت. امتناع کارگران ایران خودرو از رفتن به سالن غذاخوری و استفاده از غذای کارخانه ادامه اعتراضی است که کارگران این شرکت در مهرماه سال جاری و برای افزایش دستمزدها به آن دست زدند. یک اعتصاب غذای دو روزه که سپس به اعتصاب دو ساعته و خواباندن چرخ‌های تولید در ۹۳/۹/۱۲ انجامید و از همان

لحظه، مدیریت کارخانه را به شدت سراسیمه ساخت. به دنبال این اقدام اعتراضی، مدیریت قول داد با پرداخت فوری پاداش، کم بودن دستمزدها را جبران کند. اما این وعده عملی نشد و کارگران ایران خودرو دوباره به اعتصاب غذا یا به عبارت درست‌تر به امتناع از رفتن به سالن غذاخوری و استفاده از غذای کارخانه روی آوردند. گرچه این‌بار نیز مدیریت شرکت وعده‌های پیشین را که با وعده‌های جدیدتری همراه ساخته بود از سر گرفت و تمام تلاش خود را برای مقابله با این حرکت اعتراضی به‌کار بست، اما این بار کارگران ایران خودرو روشن‌تر از گذشته خواهان افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصد پایه دستمزد شدند. تهدیدات کارفرما و احضار تنی چند از کارگران به حراست نیز، تأثیری بر اراده کارگران برای پیگیری خواست افزایش دستمزد نداشت. روزیکشنبه ۲۱ دی ماه، مدیریت شرکت درنشستی با نمایندگان کارگران، ضمن تهدید و دادن وعده‌هایی به کارگران، از آن‌ها خواست به اعتراض خودپایان دهند. همچنین نامه‌ای به امضای معاونت منابع انسانی، مبنی بر رسیدگی به خواست کارگران دربرخی قسمت‌ها الصاق شد. وعده داده شده است علاوه بر افزایش میزان بن نقدی، ۳۰ درصد بر میزان آکورد اضافه و پاداش‌ها نیز به فوریت پرداخت خواهد شد. کارگران ایران خودرو هشدار داده‌اند چنان‌چه به خواست آن‌ها رسیدگی نشود، نه فقط چرخ‌های تولید را متوقف خواهند ساخت، بلکه با انجام راهپیمایی، اعتراض خود را به خیابان خواهند کشاند. عین اقدامی که پارس خودرو نیز مصمم به اجرای آن بود اما کارفرما از وحشت عملی شدن آن، در مقابل کارگران عقب‌نشینی کرد. حدود ۷ هزار کارگر پارس خودرو، روزهای ۷ تا ۹ دی در هر دو شیفت کار، در اعتراض به کم بودن دستمزدها و برای افزایش آن و همچنین با خواست بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، به مدت سه روز از رفتن به سالن غذاخوری و استفاده از غذای کارخانه خودداری کردند. کارفرما و عوامل آن از جمله یک آخوند به اصطلاح مدیر امور فرهنگی کارخانه که از این اقدام هشدارگونه به هراس افتاده بودند، از همان روز اول برای پایان اعتصاب به موعظه پرداختند که با هُو و تمسخر کارگران روبرو شدند. روزهای دوم و سوم این حرکت اعتراضی، بخش‌های اداری و

خدمات نیز به آن پیوستند. کارفرما و عمال وی برای درهم شکستن حرکت اعتراضی کارگران، در همان حال که با عجز و التماس از کارگران می‌خواستند به اعتصاب خود پایان دهند، بر اقدامات پلیسی و تهدیدآمیز خود مانند افزایش دوربین‌های مدار بسته و فیلم‌برداری در سالن غذاخوری و کل کارخانه افزودند. اما این تهدیدات نیز نه فقط در عزم استوار کارگران خللی ایجاد نکرد، بلکه آنان هشدار دادند که در پایان روز سوم اعتصاب، از جاده مخصوص کرج به سمت تهران دست به راهپیمایی خواهند زد و اتوبان تهران کرج را نیز مسدود خواهند ساخت. از آنجا که عملی شدن این اقدام می‌توانست برای مدیریت پارس خودرو عواقب وخیمی در پی داشته باشد، او در برابر کارگران تسلیم شد. کارگران پارس خودرو زمانی به اعتصاب خود پایان دادند که مدیریت قول داد خواست کارگران را تا پایان سال جاری برآورده سازد.

این تنها دو نمونه از اعتراضات کارگری در روزها و هفته‌های اخیر با خواست افزایش دستمزد است. اما اعتراضات و اعتصابات کارگری در این مدت، بسیار گسترده‌تر و بسی متنوع‌تر بوده است که در این جا به چند مورد آن به طور گذرا اشاره می‌کنیم:

روز ۱۷ دی صد تن از کارگران معدن سنگرود (البرز غربی) در اعماق تونل شماره ۹ این معدن، در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها و انحلال معدن دست به اعتصاب و تجمع زدند. گرچه این اقدام با مداخله نیروهای سرکوب نظامی و امنیتی در ساعت ۳ بامداد ۱۸ دی خاتمه یافت، اما به دنبال همین حرکت اعتراضی بود که ۵ ماه از حقوق‌های عقب‌افتاده‌ی بیش از ۳۰۰ کارگر این معدن پرداخت شد.

در معدن چشمه پودنه کرمان نیز که ۲۹۰ کارگر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها از ۱۴ دی دست به اعتصاب زده بودند، پس از یک هفته و زمانی که حقوق یک ماه کارگران پرداخت شد، روز ۲۰ دی به سر کار بازگشتند. اعتصاب ۲۶۰ کارگر معدن کوشک بافق یزد در اواسط آذرماه با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تامین وسایل ایمنی محیط کار که چند روز به طول انجامید تنها پس از پرداخت یک‌ماه حقوق

## مادام که طبقه کارگر نظام حاکم را به زیر نکشیده است

کارگران پایان یافت. اعتصاب چند ساعته و اجتماع اعتراضی صدها کارگر معدن سنگ آهن چادرملو در ۹ دی در اعتراض به کاهش ۲۰ درصدی کارانه‌ها و همچنین در حمایت از یک کارگر اخراجی با خواست بازگشت به کار و ابقاء وی، تجمع کارگران معدن طلای آق‌دره تکاب در ششم دی‌ماه در اعتراض به اخراج ۳۵۰ کارگر این معدن که هر کدام یک تا هفت سال سابقه کار در این معدن دارند، از جمله اعتصابات و اعتراضاتیست که معادن کشور هر روز و هر هفته شاهد آن است. علاوه بر این می‌توان به اعتصابات مکرر در پتروشیمی‌ها و کارخانه واگن پارس اراک، از جمله اعتصاب یکپارچه ۹۰۰ کارگر این کارخانه اشاره کرد که در اعتراض به اخراج یکی از کارگران این کارخانه در سوم دی‌ماه آغاز شد و تا ۱۵ دی ادامه داشت. اعتصاب و تجمع اعتراضی ۵۰۰ کارگر شرکت‌های برق منطقه‌ای در ۱۷ دی در مقابل مجلس با خواست استخدام رسمی، از جمله اعتصابات مهم دیگر دی‌ماه است. این کارگران به نمایندگی از ۵۰۰۰ کارگر برق از سراسر کشور به تهران رفته بودند. اعتصاب و راهپیمایی کارگران ایران تایر و سپس تجمع در برابر مجلس در همین روز، در اعتراض به تلاش نمایندگان مجلس برای تغییر قانون کار به زیان کارگران و با خواست‌هایی چون برچیده شدن قراردادهای موقت، استخدام رسمی و بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، اعتصاب و تجمع کارگران لوله نورد صفا در مقابل فرمانداری ساوه در روز یکشنبه ۲۱ دی و همچنین تجمع ۱۰۰ کارگر این کارخانه در محوطه کارخانه که با آتش زدن لاستیک‌های کهنه همراه بود، با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده، تجمع ۲۰۰ کارگر بیمانی سیمان سپاهان اصفهان در روز دوشنبه ۲۲ دی در محوطه این کارخانه باخواست بازگشت به کارنمایندگی اخراجی کارگران و بالاخره اجتماع اعتراضی صدها تن از رانندگان شرکت واحد در ۱۶ دی مقابل ساختمان شهرداری در تهران با خواست رسیدگی به معضلات مسکن و بازگشت به کار رانندگان اخراجی، از جمله اعتراضاتیست که خبر آن در سایت‌ها و رسانه‌ها انعکاس یافته است.

اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش کارگری که این جا تنها به چند نمونه آن، آن‌هم در فاصله زمانی بسیار کوتاه اشاره شد، تماما بیانگر تلاش کارگران برای کسب حق و حقوق و بهبود شرایط زندگیست. این اعتراضات برخاسته از فشارهای فزاینده اقتصادی و معیشتی، بهره‌کشی خشن و بی‌حقوقی مفرضیست که بر کارگران تحمیل شده است. فشارها و محدودیت‌های تحمیلی گوناگونی که سال به سال افزایش یافته و در دوره حسن روحانی بیش از پیش تشدید شده است و زندگی صدها هزار کارگر و خانواده‌های کارگری را به فقر و گرسنگی و تباهی کشانده است. خودکشی همزمان سه کارگر اخراجی معدن طلای آق‌دره در شهرستان تکاب، از جمله عوارضیست که همین شرایط فوق‌العاده دشوار و وضعیت وخیمی که طبقه سرمایه‌دار بر کارگران ایران تحمیل نموده است، بازتاب می‌دهد. فقر، بیکاری، گرسنگی، بی‌حقوقی و بی‌آیندگی بیش از پیش تشدید گشته است. تعرض بی‌رحمانه و مداوم سرمایه، علیه حقوق و معیشت کارگری، ذره‌ای امنیت شغلی برای کارگران هنوز شاغل باقی نگذاشته است. اخراج‌های گسترده ادامه دارد. هیچ نهادی در قبال کارگران اخراجی و سرنوشت میلیون‌ها کارگر بیکار و جویای کار مسئول نیست. قراردادهای موقت و سفید امضاء بدترین و دشوارترین شرایط را بر کارگران تحمیل کرده است. بخش اعظم کارگران ایران از ابتدایی‌ترین حق و حقوقی که حتا در قانون کار جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است محروم‌اند. نه تنها همین حداقل‌های به رسمیت شناخته شده و قانونی حقوق کار، در مورد کارگران مشمول قانون کار رعایت نمی‌شود، بلکه کابینه حسن روحانی به یاری مجلس ارتجاع، با طرح "لایحه خروج از رکود" و تحت عنوان "تامین امنیت سرمایه‌گذاری کارآفرینان" - بخوان تامین منافع حداکثر سرمایه‌داران - که در واقع ادامه تلاش‌های دوره احمدی‌نژاد و "لایحه رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری" ست، در صدد تغییر قانون کار است. تلاش‌هایی که قرار است از طریق حذف یا افزودن تبصره‌ها و موادی که همگی متضمن افزایش بیش از پیش اختیارات کارفرما در اخراج کارگر و فسخ

یک جانبه قرارداد کار است، به بار بنشیند. این طرح که عدم تضمین و ناروشنی آینده شغلی کارگر را فوق‌العاده افزایش و به آن رسمیت می‌دهد و در کمال وقاحت با نام ساختگی و جعلی "ایجاد امنیت شغلی نیروی کار" ملقب شده است، مشمول تغییر تبصره‌ها و موادی از قانون کار از جمله مواد ۷، ۱۰، ۲۱، ۲۷، ۱۶۵ است و همگی ناظر بر تشدید فشار و استثمار و آسان‌ترسازی اخراج کارگران است. گرچه مخالفت‌ها و اعتراضات شدید کارگران نسبت به این تغییرات و وحشت رژیم از گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری سبب شد تا مجلس ارتجاع تغییر قانون کار را از دستور جلسه روز ۲۱ دی خود خارج سازد، اما این اقدام به هیچ‌وجه به معنای لغو تصمیم دولت و مجلس و صرف‌نظر کردن طبقه حاکم از تهاجم به حداقل حقوق به رسمیت شناخته شده کارگران در این قانون نیست. تعرض سرمایه و تلاش‌های مشترک کابینه روحانی و مجلس ارتجاع در این زمینه و برای تحمیل فشار و استثمار و بی‌حقوقی بیشتر و معیشت نازل‌تر بر کارگران ادامه خواهد یافت. معیشتی که روزبه‌روز دشوارتر و نازل‌تر شده است.

در حالی‌که روحانی و وزرایش با پرروئی از رشد و بهبود اوضاع اقتصادی سخن می‌گویند و جملگی چنین ادعا می‌کنند که نرخ تورم کاهش یافته است، اما در عالم واقعی، قیمت‌ها پیوسته در حال افزایش است. گران‌تر شدن نان، مسکن، سوخت، بهداشت و درمان و امثال آن، تامین معیشت کارگری در حدود حداقل‌های پیشین را نیز دشوارتر ساخته است. به گزارش خبرگزاری دولتی مهر و بر طبق برآورد یکی از تشکل‌های به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت، هزینه ماهانه یک خانوار ۴ نفره کارگری در آذرماه حداقل ۱/۳ میلیون و حداکثر ۳/۶ میلیون تومان و به‌طور متوسط ۳ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان بوده است. بر طبق همین گزارش، هزینه‌ی خوراکی‌ها حدود یک میلیون و ۲۴ هزار تومان و هزینه‌ی مسکن بیش از یک میلیون و ۲۰۱ هزار تومان، بالاترین سهم را در سبد هزینه‌ها به خود اختصاص داده‌اند. مقایسه این آمار، با ارقامی که همین نهاد به‌اصطلاح کارگری در آبان ماه به‌دست داده است، نشان می‌دهد که تنها هزینه مسکن و خوراک یک خانوار ۴ نفره کارگری در آذرماه، نسبت به ماه قبل (آبان) متجاوز از ۲۵۰ هزار تومان افزایش یافته است. حال

## مادام که طبقه کارگر نظام حاکم را به زیر نکشیده است

وقتی که تنها در ظرف یکماه سبد هزینه خانوار کارگری فقط از ناحیه این دو قلم ۲۵۰ هزار تومان افزایش یافته است و وقتی که قیمت تمام کالاها و خدمات در حال افزایش و ارزش ریال با کاهش روبرو بوده است، چگونه می‌توان ادعا کرد نرخ تورم کاهش یافته است؟ این ادعا البته از هر کسی ساخته نیست. بلکه کاریست که تنها از عهده دروغ‌بافان و شعبده‌بازانی امثال روحانی روحانی ساخته است و بس!

در حالی که متوسط هزینه یک خانوار ۴ نفره کارگری ۳ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان است اما حداقل دستمزدهای کارگری ۶۰۹ هزار تومان است که حتا یک پنجم این هزینه‌ها را هم پوشش نمی‌دهد. چنانچه حداقل مزد ۹۴ به میزان ۲۰ درصد هم افزایش داده شود و در بهترین حالت به ۷۵۰ هزار تومان هم برسد، باز هم به زحمت با یک چهارم هزینه‌ها برابری می‌کند و از آن هم کمتر است و حتا برای تامین هزینه یکی از دو قلم اصلی سبد هزینه‌های کارگری نیز (خوراکی یا مسکن) کفایت نمی‌کند. در حال حاضر نیز تمام زمینه‌سازی‌ها و مقدمه چینی‌هایی که توسط مقامات وزارت کار و تشکل‌های جاسوسی امثال شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در شرف انجام است حاکی از آن است که حداقل دستمزد ۹۴ نیز تنها اندکی افزایش خواهد یافت که به هیچ‌وجه با هزینه‌ها خوانایی ندارد. حسن هفدهتن معاون روابط کار وزارت کار، روز ۱۷ دی در یک نشست خبری از تشکیل ده جلسه برای تعیین مزد خبر داد. وی در عین حال چنین اعتراف کرد که قدرت خرید کارگران طی ده سال اخیر (از ۸۴ تاکنون) یک سوم شده است که باید جبران شود. معاون وزیر کار البته نگفت این تفاوت و کاهش فاحش قدرت خرید کارگران چگونه باید جبران شود، او اما گفت: "امسال در خصوص تعیین دستمزد سال سختی خواهیم داشت چرا که تورم پایین است و باید شاخص تورم و معیشت نیروی کار را بر اساس ماده ۴۱ مد نظر قرار دهیم". معاون وزیر کار در حالی دارد پیرامون تعیین حداقل دستمزد بر پایه شاخص تورم و بر اساس ماده ۴۱ و معیشت نیروی کار اظهار نظر می‌کند که کارگران بهیاد دارند که سال گذشته وزارت کار و عوامل آن در شورای عالی کار، نه شاخص تورم را رعایت نمودند و نرخ تورم رسمی را مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار دادند و نه ماده ۴۱ قانون کار را رعایت کردند. در

مورد معیشت نیروی کار نیز نه فقط سال گذشته، که هیچ‌گاه این شاخص، مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار نگرفته و رعایت نشده است. بر طبق این شاخص حداقل دستمزد کارگر باید به اندازه‌ای باشد که هزینه زندگی یک خانوار کارگری را تامین کند. تفاوت فاحش میان هزینه ماهانه بالای ۳ میلیون تومان و حداقل دستمزد ۶۰۹ هزار تومانی، گویای این واقعیت است که این شاخص هیچ‌گاه رعایت نشده است!

صرفنظر از این دعوی معاون وزارت کار و پیشینه وزارت کار و شورای عالی کار آن در زمینه نحوه تعیین حداقل دستمزد و برخلاف آن که سعی شده است نوعی وعده‌های کلی و آرام‌کننده در مورد تعیین حداقل مزد ۹۴ به کارگران داده شود، اما همین‌که گفته می‌شود "تورم پایین است" کافیست تا پرده از روی وعده‌های کلی و دروغین معاون وزیر برداشته شود.

اما تا جایی که به کارگران و دستمزدهای کارگری برمی‌گردد، کارگران نمی‌توانند با این دستمزدهای ناچیز هزینه زندگی را تامین کنند و این آن واقعیت تلخیست که نیاز به استدلال و عدد و رقم ندارد. از این رو، بی‌استثنا تمام کارگران ایران خواهان افزایش دستمزد هستند. بازتاب این خواست عمومی کارگری را در بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری به ویژه در واحدهای صنعتی بزرگ می‌توان دید. اگر حداقل هزینه ماهانه یک خانوار چهار نفره کارگری ۳ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان است، پس دریافتی ماهانه هیچ کارگری نباید کمتر از این مبلغ باشد. کارگر نه فقط حق دارد از این زندگی حداقل برخوردار باشد، بلکه این حق مسلم کارگر است که از یک زندگی بسیار بهتر از این برخوردار باشد. در حالی‌که مدیران و روسای شرکت‌ها و

کارخانه‌ها حقوق‌های بالای ۴۰ میلیون تومان و پاداش‌های چند صد میلیونی می‌گیرند، اما حداقل دستمزد کارگران از دو درصد این حقوق‌ها هم کمتر است. بدون کارگرونیروی کار وی هیچ کالایی تولید نمی‌شود که سرمایه‌دار با فروش آن، سودهای کلان به جیب زند و سرمایه‌انباشت کند. در هیچ کارخانه‌ای هیچ کالا و نعمتی توسط هیچ‌کس نه مدیر نه کارفرما و صاحب کارخانه تولید نمی‌شود مگر به نیروی جسمی و فکری کارگر. این تنها نیروی کارکارگراست که ارزش آفرین است و ارزشی مازاد بر ارزش پیش ریز شده می‌آفریند، ارزش اضافه‌ای که مشتی طفیلی آن را تصاحب و میان خود تقسیم می‌کنند. چنین انسانی که خود آفریننده تمام نعمات و کالاهاست، حق دارد از این نعمات و کالاهای و از آسایش و رفاه کامل برخوردار باشد.

هر کارگر آگاهی اما این را می‌داند که چنین چیزی میسر نمی‌شود مگر آن‌که نظام نابرابر ضد انسانی و استثمارگری حاکم به زیر کشیده شود. اما مادام‌که نظام حاکم به زیر کشیده نشده و طبقه کارگر نظام بردگی مزدی را ملغا نساخته است، کارگران باید از دستمزدهای کافی و تامین‌کننده هزینه زندگی یک خانوار ۵ نفره برخوردار باشند. هیچ کارگری نیست که نداند تامین یک زندگی حتا در این حد نیز مستلزم تشدید و گسترش مبارزه برای افزایش دستمزدهاست. اعتراضات و اعتصابات گسترش‌یابنده کارگری نیز گویای تداوم مبارزات کارگران برای افزایش دستمزدهاست. تا نظام سرمایه‌داری هست، پیکار طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار برای افزایش دستمزد هم هست.



## "بن‌بست" تنها پیام کنفرانس عالی‌جنابان

عالی‌جنابان بوروکرات، به خامنه‌ای بگویند که در لبه‌ی پرتگاه هستیم و اگر کاری نکنیم، از آن بالا با سر سقوط خواهیم کرد و دیگر راه بازگشتی وجود ندارد و البته هشدار دهد که اگر سقوط کردیم نگوئید که نگفتیم!! و سخنرانی روحانی بهترین شاهد این مدعاست.

سخنرانی روحانی در کنفرانس تنها معطوف به این نبود که در مذاکرات هسته‌ای باید عقب‌نشینی کرد، بلکه اعلام این موضوع بود که برای بهبود وضعیت اقتصادی باید فراتر از آن رفته و روابط خود را با کشورهای غربی بهبود بخشید، به‌گونه‌ای که شرایط را برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی و بهره‌ری آن‌ها از امنیت سرمایه، نیروی کار ارزان و قوانین آسان فراهم آورد. به‌ویژه در شرایطی که دولت با مشکلات عدیده‌اش بیش از گذشته به درآمدهای نفتی محتاج است اما بهای نفت روز به روز کاهش یافته و امید به بالا رفتن آن وجود ندارد. آنجا که روحانی با تاکید بر اهمیت رشد اقتصادی، می‌گوید: "کشور نمی‌تواند با انزوا رشد مستمر داشته باشد" و یا "بیباید یک دهه هم امتحان کرده و از سیاست داخلی و خارجی به اقتصاد یارانه بدهیم تا ببینیم وضعیت زندگی، معیشت و اشتغال جوانان چگونه خواهد شد" یا آنجا که باز می‌گوید: "اصول و آرمان به سانتریفیوژ وصل نیست". او پیش از این نیز بر این موضوع تاکید کرده بود که وقتی کشور از نظر اقتصادی و نیازهای اساسی به خارج نیازمند است، نمی‌توان صحبت از اقتدار نظام کرد. جهانگیری معاون اول وی نیز در سخنرانی اختتامیه کنفرانس با تاکید بر مهم‌ترین محورهای سخنان روحانی که در بالا آمد، این سخنان را نیز بر زبان آورد که "سیاست خارجی باید بتواند شتاب‌دهنده اقتصاد و وضعیت بنگاه‌ها باشد و بنگاه‌ها بتوانند به منابع مالی بین‌المللی و همچنین بازارهای جهانی دست پیدا کنند".

او با تاکید بر گزارشات تهیه شده و نتایج آن مبنی بر این‌که حتی در صورت برداشته شدن تحریم‌ها رشد اقتصادی در دهه ۹۰ حداکثر بین ۲ تا ۳ درصد خواهد بود گفت: "حتا اگر به رشد ۶ درصد هم دست یابیم، براساس بررسی‌های صورت گرفته تا پایان دهه ۹۰ تنها قادر خواهیم بود میزان بیکاری را در وضعیت فعلی حفظ نماییم". پیش از وی مسعود نیلی دبیر کنفرانس نیز همین سخنان را بر زبان رانده و گفته بود: "تا پایان دهه ۹۰ مساله اشتغال از اهداف اصلی است. از سال ۸۴ تا ۹۲ اشتغال‌زایی نزدیک به صفر بوده و متولدین دهه ۶۰ در ترکیب اصلی

بیکارها هستند".

داستان تعداد بیکاران و نرخ بیکاری در ایران و تلاش جمهوری اسلامی برای پنهان نگاه داشتن رقم بیکاران در روزهای اخیر البته به نقطه مضحکی رسید و معاون وزیر کار از تعداد "۷ میلیون بیکاره" علاوه بر "۲ میلیون و پانصد هزار بیکار در آمار رسمی" استفاده کرد. به عبارت دیگر دولت روحانی با اضافه کردن یک "ه" به آخر کلمه بیکار، خیلی راحت آمار بیکاران را به ۷ میلیون کاهش داد!! و البته از این شاهکارها در آستین شعبده‌بازان اسلامی کم نیست!!

با این حساب و با توجه به سخنان جهانگیری و نیلی که مشاور اقتصادی روحانی نیز است، باید تا ۷ سال آینده هیچ انتظاری برای کاهش تعداد بیکاران نداشت و تازه این وعده مشروط به برداشته شدن تمام تحریم‌هاست.

شکی نیست که ارتباط مستقیمی بین رشد اقتصادی و میزان بیکاری وجود دارد. اما وضعیت اقتصادی کنونی چیست و چه چشم‌اندازی را می‌توان برای رشد اقتصادی متصور شد؟! براساس آمارهای دولتی سال‌های ۹۱ و ۹۲ اقتصاد رشد منفی داشته است. روحانی در سخنرانی افتتاحیه خود حتماً از رشد منفی ۶/۸ و ۶/۹ نام برد آن هم با تورم بالای ۴۰ درصد. اما برای سال جاری روحانی و دولت او به‌خاطر وعده‌های داده شده در مخصمه قرار گرفته‌اند. وضعیت اقتصادی نسبت به سال گذشته حتماً بدتر شده و تنها در اثر کم شدن تحریم‌ها، بر میزان صادرات و تولید پتروشیمی، خودروسازی و فروش نفت اندکی افزوده گردید. دولت روحانی هم با استفاده از این موضوع، برای سال جاری رشد مثبت اقتصادی حتماً تا ۴ درصد اعلام کرد. این در حالی‌ست که هیچ نشانه‌ی واقعی از رشد اقتصادی وجود نداشته و بسیاری از بخش‌های اقتصاد همچون صنعت، مسکن و کشاورزی در رکودی عمیق‌تر فرو رفته و دولت نیز از نظر مالی توان ایجاد تحرک اقتصادی را ندارد، دولتی که حتماً قادر به پرداخت طلب پیمانکاران نیز نیست. یکی از نشانه‌های آن را نیز می‌توان در رشد بیکاری، ادامه تعطیلی کارخانجات و فلج شدن سیستم مالی کشور دید که حتماً آمارهای دولتی نیز آن را تایید می‌کنند.

مقامات وزارت صنعت و معدن بارها از تعطیلی کارخانجات و یا نیمه فعال بودن آن‌ها سخن گفته‌اند. همه جا از جمله در رسانه‌های حکومتی خبر از بیکار شدن کارگران و عدم دریافت دستمزد به بهانه‌ی رکود است. بخش مسکن که در دوره‌ی

احمدی‌نژاد موتور رشد اقتصادی بود، بویژه در دو سال اخیر در خوابی عمیق فرو رفته است. براساس گزارش مرکز آمار، میزان صدور پروانه ساختمانی در بهار سال ۹۳ نسبت به سال گذشته در تهران حدود ۵۰ درصد و در کل کشور حدود ۴۰ درصد کاهش داشته که یکی از نتایج آن بحران در کارخانه‌های سیمان و تعطیلی کارگاه‌های تولید آجر و بیکاری هزاران کارگر است. تنها در منطقه ورامین و از مجموع ۳۰ واحد کارگاه تولید آجر سنتی که تا سال گذشته فعال بودند، فقط ۵ واحد باقی مانده که آن‌هم با حداقل ظرفیت مشغول کار هستند. کاهش مطلق میزان اشتغال براساس آمارهای رسمی یکی از نشانه‌های روشن افزایش بیکاری و رکودی‌ست که اقتصاد را در بر گرفته است.

اما بنگاه‌های مالی دولت نیز با بحران مشابه‌ای روبرو هستند که در سال‌های اخیر بویژه تشدید شده است. براساس آمارهای دولتی تنها در شش ماهه اول سال جاری ۱۸ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانک‌ها افزایش داشته و به ۹۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. به گفته‌ی رئیس بانک مرکزی در کنفرانس اقتصادی، هم اکنون ۱۶ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت سررسید شده بر روی دست بانک‌ها مانده و تا پایان سال ۴ هزار میلیارد تومان به این مبلغ اضافه می‌شود.

همچنین بدهی دولت و بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش پیدا کرده است. بدهی معوقه بانک‌ها نیز براساس آمارهای رسمی که پیش از این ۸۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده بود به ۹۴ هزار میلیارد تومان رسیده است که البته این تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه این است که از ۲۰۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی که در شش ماهه اول امسال پرداخت شده، ۵۰ درصد آن تسهیلات تمدیدی هستند که حجم بدهی‌های معوق واقعی را به ۱۹۷ هزار میلیارد تومان می‌رساند.

از همین‌روست که در کنفرانس اقتصادی، کمیجانی قائم مقام بانک مرکزی به دادن تسهیلات در شرایطی که بانک‌ها با کمبود منابع روبرو هستند انتقاد کرده و می‌گوید: "در این شرایط هیچ دلیل ندارد که سیستم بانکی به تمام متقاضیان برای دریافت تسهیلات پاسخ دهد". از سوی دیگر و در حالی که همه جا صحبت از عدم وجود منابع مالی برای دادن تسهیلات به بخش صنعت و سرمایه‌گذاری در این زمینه است، در حالی که جیب بانک‌ها و دولت خالی از پول است، بر میزان نقدینگی طی یک سال ۲۹/۱ درصد افزایش یافته که حتماً از دوران احمدی‌نژاد نیز بیشتر است و معلوم نیست که



## "بن‌بست" تنها پیام کنفرانس عالی‌جنابان بوروکرات

این نقدینگی در کجاست و دست چه کسانی قرار دارد؟ و برآستی چه کسی‌ست که نداند وقتی رکود در اقتصاد حاکم است اما بر میزان نقدینگی افزوده می‌شود، این نقدینگی به سمت بازارهای سیاه و دلالی و واسطه‌گری روی می‌آورند که نتیجه‌ای جز افزایش تورم و تعمیق رکود را به همراه نخواهد آورد، آن وقت در این شرایط دولت روحانی مدعی کنترل تورم است!! در حقیقت تشدید رکود باعث شده است تا در برخی از عرصه‌ها مانند خرید و فروش مسکن، در اثر کاهش قدرت خرید و تقاضا، شاهد افزایش چندان در قیمت‌ها نباشیم اما در جایی که به زندگی روزمره توده‌های کار و زحمت ربط دارد مانند هزینه مواد غذایی، درمانی، تحصیلی و حتی کرایه منزل، شاهد افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها هستیم و در یک کلام آمارهای دولت تنها برای گول زدن بچه‌ها خوب است.

در مجموع نه تنها هیچ نشانه‌ای از بهبود اقتصادی وجود ندارد که برعکس تمامی نشانه‌ها از بدتر شدن وضعیت اقتصادی، تشدید رکود، تورم و بیکاری حکایت می‌کنند. در این میان بویژه کاهش قیمت نفت، وضعیت دولت و اقتصادی را که به شدت به دولت متکی‌ست بیش از گذشته تیره و تار کرده است. در جایی که قیمت سبد نفتی اوپک (روز ۲۰ دی) به ۴۴ دلار رسید و ایران مجبور است نفت خود را حتی ارزان‌تر نیز بفروشد، لغو تحریم‌ها نیز نمی‌تواند معضل چندان از دولت ایران حل کند. در واقع در صورت لغو تحریم‌ها، درآمد نفتی دولت حتی به خرداد سال جاری نیز نمی‌رسد چرا که قیمت نفت بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است.

در چنین شرایط اقتصادی‌ست که روحانی فریاد بن‌بست و ورشکستگی را سر داده است، در چنین شرایطی‌ست که او می‌گوید بازی تمام است باید فکری دیگر کرد. اما آیا دولت روحانی قادر است سیاست‌های دل‌خواه خود را به اجرا درآورد؟ و آیا در آن صورت دردی از دردهای کارگران و زحمتکشان کاسته خواهد شد؟

بدون تردید در شرایط کنونی که منطقه‌ی خاورمیانه در آتش جنگ می‌سوزد، بدلیل موقعیت و نقش ایران در تقابلات کنونی، بهبود روابط ایران با آمریکا، مستلزم عقب‌نشینی‌های اساسی در سیاست خارجی ایران است که این موضوع برای خامنه‌ای با توجه به موقعیت متزلزلی که نسبت به خمینی در درون حاکمیت دارد، مشکل‌ساز است. بنابراین این تغییر و عقب‌نشینی در سیاست خارجی تا میزان دل‌خواه دولت

## خلاصه ای از اطلاعاتیه های سازمان

سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۲۱ دی ماه اطلاعاتیه‌ای در مورد تجمعات اعتراضی کارگران برق و ایران تایر و اعتصاب در معدن زغال‌سنگ سنگرود، انتشار داد.

این اطلاعاتیه می‌گوید: رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، شرایط وحشتناکی را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. کارگران ایران زیر فشارهای متعدد مادی و معیشتی قرار دارند. دستمزد کارگران به نحوی ناچیز است که کفاف تأمین حداقل زندگی را به آن‌ها نمی‌دهد. در نتیجه تورم افسارگسیخته، دستمزدها مدام کاهش یافته و سطح زندگی کارگران تنزل کرده است. قراردادهای موقت و سفید امضاء بدترین شرایط کاری را به کارگران تحمیل کرده است. اکثریت کارگران از ابتدایی‌ترین حقوقی که در قانون کار رژیم به رسمیت شناخته شده، محروم‌اند و هر لحظه در خطر اخراج قرار دارند. با به قدرت رسیدن روحانی، فشار به کارگران افزایش یافته است. طبقه حاکم اکنون در تلاش است، برخی مواد قانون کارگر را نیز به نفع سرمایه‌داران تغییر دهد. اعتراضات کارگران با اخراج، بازداشت و زندان پاسخ داده می‌شود.

به‌رغم تمام این تلاش‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم، مقاومت و مبارزه کارگران پیگیرانه ادامه دارد. هفته‌ای نیست که خبر چند اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و دیگر اشکال مبارزه اعتراضی کارگری انتشار نیابد. روز چهارشنبه، ۱۷ دی ماه، حدود ۵۰۰ تن از کارگران شاغل در شرکت‌های برق منطقه‌ای وزارت نیرو، به نمایندگی از حدود ۵ هزار تن از همکارانشان، در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران به قرارداد موقت یک‌ساله که تضمینی بر ادامه کاری و استخدام آن‌ها نیست، اعتراض داشتند و خواستار استخدام رسمی شدند. گروهی از کارگران ایران تایر هم در همین روز، در اعتراض به قراردادهای موقت، شیوه اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در این کارخانه و تلاش دولت برای تغییر بندهایی از قانون کار به نفع سرمایه‌داران، در بهارستان تجمع کردند.

در یک اقدام اعتراضی و مبارزاتی دیگر، تعدادی از کارگران معدن زغال‌سنگ سنگرود (البرز غربی) به اعتصاب متوسل شدند. کارگران به خصوص‌سازی معدن، به تعویق افتادن ۸ ماه دستمزد، معضلات حل‌نشده بازنشستگی و برخی مطالبات دیگر معترض‌اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران شرکت‌های برق منطقه‌ای، ایران تایر، معدن زغال‌سنگ سنگرود، خواستار برافتادن فوری قراردادهای موقت و افزایش حداقل دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها و تأمین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری است.

روحانی، خود در پرده‌ی ابهام است. اما آیا دولت روحانی حتماً در صورت رفع تحریم‌ها و بهبود روابط با قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا، قادر به حل معضلات اقتصادی است؟

واقعیت این است که اقتصاد سرمایه‌داری ایران به شدت بیمار است و این بیمار تنها با یک عمل جراحی بهبود خواهد یافت. هیچ مسکنی نمی‌تواند این درد را علاج کند. همان‌طور که درآمد بی‌سابقه‌ی نفتی در دوران احمدی‌نژاد که نتیجه‌ی قیمت‌های بی‌سابقه‌ی نفتی بود، نه تنها نتوانست دردی از این بیمار علاج کند که به بزرگ شدن غده‌ی سرطانی منجر گردید.

سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی نیز چیزی جز ادامه‌ی سیاست‌های دولت‌های گذشته نیست و نخواهد بود و در کنفرانس اخیر نیز بارها بر آن تأکید شد. سیاست‌هایی که هم اکنون نیز دولت روحانی بدنبال اجرای آن حتماً در آموزش و پرورش و بهداشت و درمان است، یعنی خصوصی کردن و بازگذاشتن هر چه بیشتر دست سرمایه‌داران در این بخش‌ها که حتماً در دولت‌های سرمایه‌داری که سابقه‌ای طولانی در اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی دارند و با مشکلات اقتصادی ایران نیز روبرو نیستند، تا این حد دست سرمایه‌داران در این بخش‌ها باز نیست. آنجا که جهانگیری می‌گوید: "بخش خصوصی این پیام را دریافت کند که مورد حمایت است و شرایط امن و قابل احترامی برای فعالیت او فراهم شده است" و این سخنان در واقع پایه‌ی اصلی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های اسلامی ایران بوده و هست.

راه حل اقتصاد ایران نه بازگذاشتن دست سرمایه‌داران که هم اکنون پول‌های هنگفتی را در دست دارند در استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان که در کنترل اقتصادی، در ملی کردن سرمایه‌های بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی، در کنترل تولید و توزیع، ملی کردن بانک‌ها و دیگر اقدامات اقتصادی رادیکال است که در ایران تنها با در دست گرفتن قدرت سیاسی توسط توده‌ها، سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری حکومت شورایی که دموکراسی شورایی کارگران و زحمتکشان را به همراه داشته و راه را برای گذار به اقتصاد سوسیالیستی هموار می‌کند قابل تحقق است. تنها این حکومت است که می‌تواند دردهای بیکران کارگران و زحمتکشان و فقر هولناکی را که به آن مبتلا هستند، درمان کند.

یادداشت‌های سیاسی

گامی دیگر به سوی تشکیل دولت مستقل فلسطین

آمریکا در مذاکرات صلح خاورمیانه از اسرائیل، بیش از پیش بر همگان روشن شود. صائب عریقات، از مقامات فلسطینی، در بیانیه‌ای پس از رأی‌گیری گفت: "ما قطعنامه‌ای را پیشنهاد کردیم که در انطباق کامل با قوانین بین‌المللی قرار دارد و دنباله‌ی قطعنامه‌های مصوب پیشین سازمان ملل است. اگر چه اکثریت اعضای شورای امنیت به نفع قطعنامه رأی دادند، اما بار دیگر، کشورهای معینی، با رأی منفی خود، نقض قوانین بین‌المللی از سوی اسرائیل و مصونیت این دولت از مجازات را استمرار بخشیدند."

البته سخن از آن است که فلسطینیان در صددند با همکاری فرانسه قطعنامه دیگری را در آینده به شورای امنیت ارائه کنند. به ویژه آن که از ماه ژانویه ۲۰۱۵ به مدت دو سال کشورهای آنگولا، مالزی، نیوزیلند، ونزوئلا و اسپانیا جای آرژانتین، استرالیا، لوکزامبورگ، کره جنوبی و رواندا را خواهند گرفت.

سامانتا پاور، سفیر آمریکا در توجیه رأی منفی آمریکا، گفت: "ما علیه این قطعنامه رأی دادیم نه از آن رو که از وضع کنونی خشنودیم، بلکه به این دلیل که... صلح بایستی از سازش‌های سخت در پشت میز مذاکره کسب شود." برای محک این مدعا کمی در تاریخ به عقب برمی‌گردیم.

در سال ۱۹۷۰ آمریکا برای اولین بار از حق وتوی خود در دفاع از بریتانیا استفاده کرد. دومین وتوی آن، در سال ۱۹۷۲ در حمایت از اسرائیل بود و این سرآغازی بود بر سیاست استفاده از حق وتو در حمایت از اسرائیل. سیاستی که ۳۱ بار دیگر تکرار شد. یعنی تقریباً نیمی از وتوهای آمریکا (از مجموع ۶۹ بار) در محافظت از اسرائیل در برابر انتقادات و محکومیت‌های بین‌المللی و تحریم‌ها بوده است. اولین وتوی قطعنامه‌های مربوط به فلسطینیان، در زمان سفارت جورج بوش پدر به سال ۱۹۷۲ به بهانه‌ی مبارزه با تروریست‌ها انجام شد. این قطعنامه در محکومیت حمله هوایی سنگین اسرائیل علیه لبنان و سوریه بود که از روز ۶ سپتامبر آغاز شده بود. این حمله به تلافی کشته شدن ۱۱ ورزشکار اسرائیلی در المپیک مونیخ بود. او در آن زمان اعلام کرد که این قطعنامه حملات تروریستی علیه اسرائیل را محکوم نمی‌کند و افزود: "ما سیاست جدیدی اتخاذ می‌کنیم که از مسئله اسرائیل و یهودیان فراتر می‌رود. سیاستی که به معضل تروریسم برمی‌گردد، موضوعی که به قلب جامعه متمدن ما وارد شده است." پس از آن بارها آمریکا نه تنها قطعنامه‌های محکومیت اسرائیل، بلکه قطعنامه‌های مربوط به شناسایی حق خودمختاری فلسطینیان را وتو کرده است.

در سال ۱۹۹۰ واشنگتن در جستجوی یافتن همپیمانان بین‌المللی برای حمله به عراق، بوش

لازم دید در شورای امنیت وحدت به وجود آورد، در نتیجه به جای وتوی قطعنامه‌های محکوم‌کننده اسرائیل در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ به شش قطعنامه علیه اسرائیل رأی مثبت داد. این قطعنامه‌ها، اولین قطعنامه‌های شورای امنیت علیه اسرائیل از سال ۱۹۶۸ بودند. در سال ۱۹۹۵ و در زمان ریاست جمهوری کلینتون به رغم تصویب ۱۴ عضو دیگر، آمریکا بار دیگر در یک قطعنامه از حق وتو استفاده کرد. این قطعنامه خواهان آن بود که اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی در شرق اورشلیم عقب‌نشینی کند. بار دیگر در سال ۱۹۷۷ دولت کلینتون قطعنامه‌ای را وتو کرد که خواهان دست کشیدن اسرائیل از شهرک‌سازی در "هارحوما" واقع در جنوب شرقی اورشلیم و در میانه سکونت‌گاه‌های فلسطینیان بود. نمی‌توان تمام موارد وتو را در این جا ذکر کرد، همین اندازه کافی است گفته شود، اگر آمریکا از حق وتوی خود استفاده نمی‌کرد، تاکنون ۱۰۰ قطعنامه علیه اسرائیل یا در حمایت از فلسطینی‌ها به تصویب رسیده بود.

پس می‌بینیم که علت وتو یا مخالفت آمریکا با قطعنامه‌های مربوط به اسرائیل و فلسطین، نگرانی نسبت به روند مذاکرات صلح در منطقه نیست، بلکه دفاع بی‌چون و چرای این دولت از جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین و هراس از آگاهی افکار عمومی از این جنایات است.

پس از رد قطعنامه پیشنهادی فلسطین در شورای امنیت، رهبران فلسطین چندین معاهده بین‌المللی از جمله درخواست الحاق به دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه را امضا کردند. یک روز پس از این حرکت، اسرائیل حاضر نشد ۱۲۷ میلیون دلاری را که بایستی صرف پرداخت حقوق و خدمات عمومی می‌شد، بپردازد و مقامات فلسطینی را به "رویارویی‌طلبی" متهم کرد. آمریکا این حرکت فلسطینی‌ها را کاملاً "غیرسازنده" خواند و ادعا کرد این حرکت به اقدامات صلح ضربه می‌زند. کنگره آمریکا نیز اعلام کرد چنین اقدامی به تحریم‌های اقتصادی جدی می‌انجامد. نزدیک به ۲۴ سال پیش، در ماه مه ۱۹۹۰، آمریکا از حق وتو در مورد قطعنامه‌ای بهره گرفته بود که خواهان اعزام هیئتی از سوی سازمان ملل برای تحقیق درباره سوءرفتارهای دولت اسرائیل علیه فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی شده بود. این نشان می‌دهد که سیاست‌های آمریکا در حمایت از جنایت‌های دولت اسرائیل و ممانعت از دستیابی فلسطینیان به حقوق مسلم خود، از زمان تشکیل دولت اسرائیل تاکنون تغییری نیافته و وجود کشور اسرائیل در منطقه خاورمیانه چنان با سیاست‌های این نیروی امپریالیستی در هم پیوسته که هیچ یک از جنایت‌های این کشور، قادر نیست آمریکا را از حمایت از اسرائیل بازدارد.

گرچه جنایات اسرائیل در غزه در تابستان گذشته، بار دیگر چندان وحشیانه و غیر انسانی بودند که اکثر کشورهای اروپایی و نهادهای بین‌المللی را به واکنش و حتا محکومیت آن واداشت، آمریکا در آن میان، همچنان بر حق اسرائیل در "دفاع از خود" تأکید می‌کرد و حتا کنگره آمریکا یک کمک ۲۲۵ میلیون دلاری به اسرائیل را به تصویب رساند.

اما به رغم حمایت‌های آمریکا روند تحولات جهانی نشان می‌دهند که مردم فلسطین در نتیجه

مبارزات روشنگرانه‌ی خود توانسته‌اند به پیشرفت‌های سیاسی دست یابند. افکار عمومی جهان از جنایات اسرائیل مطلع شده و مردم فلسطین از همبستگی و همدردی بسیاری از مردم جهان برخوردار است. پس از کشتار تابستان گذشته در نوار غزه، در اکثر کشورهای اروپایی احساسات ضد اسرائیلی چنان اوج گرفته که دولت‌های اروپایی را نگران ساخته است.

پارلمان‌های چندین کشور اروپایی، از جمله سوئد، فرانسه، ایرلند، لوکزامبورگ، بریتانیا و اسپانیا تحت تأثیر افکار عمومی کشور خود به تشکیل کشور مستقل فلسطین رأی مثبت داده‌اند. اقدامی سمبلیک که جنبه اجرایی ندارد اما از نظر سیاسی به نفع فلسطین و فلسطینیان است. پیش از آن نیز، مجمع عمومی سازمان ملل، فلسطین را به عنوان کشور ناظر غیر عضو به رسمیت شناخته بود.

و این همه بدون مبارزه و مقاومت قهرمانانه‌ی مردم فلسطین ممکن نمی‌بود. مردم فلسطین سالیان متمادی و تا بدین جایگاهی که اکنون قرار دارند، اشکال گوناگون مبارزه را در پیش گرفته‌اند، از مبارزه مسلحانه گرفته اتخاذ تاکتیک‌های سیاسی، از تظاهرات مسالمت‌آمیز گرفته تا انقضا و مقابله با نیروهای سرکوبگر اسرائیل با سنگ. و چند روز پیش، سخنگوی دبیر کل سازمان ملل، بان کی مون، اعلام کرد عضویت فلسطین در دادگاه لاهه پذیرفته شده است و اساسنامه این دادگاه کیفری بین‌المللی از اوایل سال جاری میلادی برای فلسطین به اجرا در خواهد آمد. به این ترتیب فلسطینیان می‌توانند با تقاضای پیگرد قضایی جنایت اسرائیل در مناطق اشغالی در این دادگاه، گامی دیگر در جهت روشنگری مبارزات حق‌طلبانه خود بردارند و به حق مسلم خود که تشکیل کشور مستقل فلسطین است، نزدیک شوند. به گفته‌ی لیلیا خالد، از رهبران فلسطینی، "هیچ آزادی بدون مقاومت به دست نمی‌آید."

اشتغال، مشغله‌ی توده‌ی زنان

درباره نرخ اشتغال زنان، آمار و ارقام متعددی از سوی نهادهای گوناگون رسمی و غیررسمی منتشر می‌شود، اما همه‌ی آمارها حاکی از آن است که بیکاری زنان سال به سال افزایش یافته و نرخ بیکاری آنان بسیار فراتر از مردان است. اخیراً مرکز آمار ایران، آماری را منتشر کرده که نشان می‌دهد نرخ بیکاری در ۱۶ ماه دولت روحانی افزایش یافته است. طبق این آمار دولتی، که همواره پایین‌تر از آمار واقعی هستند، نرخ بیکاری زنان ۳ برابر شده و بیکاری زنان ۱۵ تا ۲۴ به ۸ / ۴۲ درصد و نرخ بیکاری مردان در همین دامنه‌ی سنی به ۹ / ۲۱ رسیده است. درصد شاغلین ۱۵ ساله و بیش‌تر با ساعات کار معمول ۴۹ ساعت و بیش‌تر برای مردان ۴۲ / ۳ و برای زنان ۱۳ / ۳ درصد است. دیگر یافته‌ها حاکی از آن است که جمعیت فعال کشور نزدیک به ۲۴ میلیون نفر است و بیش از ۴۰ میلیون از جمعیت کل کشور غیر فعال هستند.

با توجه به شرایط اقتصادی کشور و وضعیت معیشتی اکثریت مردم ایران، نمی‌توان پذیرفت بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور

یادداشت‌های سیاسی

اشتغال، مشغله‌ی توده‌ی زنان

"غیرفعال" باشند. برای یافتن آن جمعیت "غیر فعال" بایستی به کارگاه‌های کوچک، اشتغال ناقص، مشاغل خانگی، روستاها و در مجموع به بخش اقتصاد غیررسمی مراجعه کرد.

بخش غیررسمی اقتصادی در جهان سرمایه‌داری رو به گسترش است. طبق پژوهش‌های جهانی، سهم مشارکت زنان در این بخش از اقتصاد، چندان بالا است که از "زنانه شدن" بخش غیررسمی بازار کار سخن می‌رود. با وجودی که بخش غیررسمی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بخش مهمی از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد، شاغلین در این بخش با درآمد کمتر و ساعات کار بیشتر از مزایایی همچون قوانین حمایتی کار، بیمه بیکاری یا بهداشتی، پاداش و مزایا، حق اضافه کاری، بازنشستگی، مرخصی، ایمنی محل کار محروم‌اند. گرچه در ایران در این مورد تحقیق جامعی انجام نگرفته است، اما با توجه به روندهای جهان سرمایه‌داری که ایران نیز بخشی از آن است، و با توجه به افزایش نرخ بیکاری، گستردگی جمعیت "غیرفعال"، و مشاهداتی همچون رواج کارگاه‌های کوچک، افزایش تعداد کودکان کار، توسعه مشاغل خانگی و غیره می‌توان نتایج تحقیقات جهانی را به ایران هم تسری داد.

در چنین هنگامه‌ای، دولت خیر می‌دهد تفاهنامه‌های میان "معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار"، "سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای" و "بنیاد ملی تعاون و توسعه کارآفرینی زنان" امضا شده است که گویا هدف آن "توسعه اشتغال زنان" است.

حسن طائی، معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار و کورش پرند، رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، "افزایش نرخ مشارکت و کاهش نرخ بیکاری"، "استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه" و "بهبود وضعیت حضور زنان در بازار کار" را از مزایای این تفاهنامه برمی‌شمرند. اما، طبق خبر، برخلاف این وعده‌ها، هدف از امضای این تفاهنامه "فراهم نمودن زمینه‌های اشتغال زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار در امر تولیدات خانگی" و "ساماندهی مشاغل خانگی از طریق صدور مجوزهای لازم" است.

به این ترتیب، این نیز، طرحی دیگر در راستای راندن زنان از عرصه عمومی و تبعید هر چه بیشتر آنان به عرصه خصوصی‌ست؛ یعنی کاهش هر چه بیشتر همان ۳/۱۳ درصد زنان شاغل در بخش رسمی.

ارتش ذخیره کار، یا ارتش بیکاران از ملزومات نظام سرمایه‌داری‌ست. اما هنگام بحران عمیق اقتصادی که نرخ بیکاری مردان افزایش زیادی می‌یابد، سیاست‌هایی برای کاهش این نرخ بیکاری در پیش گرفته می‌شود؛ سیاست‌هایی که به سوی کاهش بیکاری عمدتاً مردان سمت و سو می‌یابند، زیرا در سیستم مردسالاری که ملازم سرمایه‌داری‌ست، مردان "نان‌آور خانواده" و

اشتغال زنان امری "تفنی" و "جانبی" و جایگاه زنان خانه تلقی می‌شود. اگر این سیاست در کشورهای سکولار یا نسبتاً سکولار پنهان و در لفافه‌های دیگری تبلیغ و اجرا می‌شوند، در ایران، سلطه‌ی یک دولت دینی موجب گشته است، این سیاست‌ها با توجیه دینی و اخلاقی و با گستاخی و وقاحت کم‌نظیری برنامه‌ریزی و اجرا شوند.

این یک سوی سکه است. روی دیگر آن است که سرمایه‌داری برای کسب سود هر چه بیشتر به کار ارزان زنان و کودکان نیاز دارد. از این‌روست که در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، در نتیجه‌ی این سیاست‌ها، بر اثر نیاز مالی و معیشتی، تعداد هر چه بیشتری از توده‌ی زنان به سوی بخش اقتصاد غیررسمی سوق می‌یابند، بخشی که خارج از نظارت و حمایت‌های اندک قانون کار، قرار دارد، و ویژگی آن، درآمد اندک و شدت استثمار بالاست. یکی از شواهد نیز، گسترش کارگاه‌های کوچک و خارج کردن آنان از پوشش قانون کار توسط دولت است؛ کارگاه‌هایی که درصد بالایی از کارگران آن را زنان تشکیل می‌دهند.

یکی از بهانه‌های دولت برای گسترش مشاغل خانگی، وجود خشونت‌های جنسی در اجتماع و محل کار است؛ امری که باعث می‌گردد برخی از زنان مشاغل خانگی را به اشتغال در بیرون از خانه ترجیح دهند. اما آنان از یاد می‌برند که راکار این مشکل، پاک کردن صورت مسئله نیست، بلکه باید بر وظیفه دولت در حفظ و تأمین امنیت زنان در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی پای بفرستند. بگذاریم که نبود حمایت‌های قانونی از زنان در برابر خشونت‌های خانگی رایج در ایران، از دیگر ویژگی‌های دولت دینی و مردسالار حاکم بر ایران است. برخی از دختران جوان در مصاحبه‌ها، گریز از محیط خانه و خشونت‌های آن را از جمله دلایل خود برای تمایل به کار در خارج از خانه برمی‌شمرند. جایگزینی استخدام در محیط‌های کار با مشاغل خانگی، نه تنها خشونت جنسی در اجتماع و محل کار کاهش نمی‌دهد، بلکه زنان، علاوه بر دوری از اجتماع، در انزوای خانه‌ها، بیشتر در معرض خشونت‌های خانگی قرار می‌گیرند.

طرح‌هایی همچون خدمات نیمه وقت بانوان، بازنشستگی زودتر از موعد، استخدام نیمه وقت زنان، دورکاری، تفکیک جنسیتی، ممنوعیت کار شبانه زنان، مشاغل خانگی و غیره، در جامعه‌ای که نقش زن درون خانه و وظایف او همسری و مادری تعریف می‌شود، همه و همه در خدمت محو هویت اجتماعی زنان، تثبیت نقش‌های جنسیتی سنتی و زنانه کردن فقر است. چنین مشاغلی که عمدتاً سطح پایین بوده و درآمد ناچیزی دارند، نه تنها به افزایش توان مالی و استقلال اقتصادی زن یاری نمی‌رسانند، بلکه بر ساعت و شدت کار می‌افزایند، چه بسا سایر افراد خانواده از جمله کودکان را به دایره استثمار می‌کشانند، و از آن مهم‌تر، به علت عدم ارتباط با همکاران، قدرت اعتراض و چانه‌زنی زنان را کاهش می‌دهند و در نتیجه، دست کارفرمایان را در تحمیل شرایط هر چه وحشیانه‌تر و غیرانسانی‌تر باز می‌گذارند.

رسیدن به مسند ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا مدیریت این اداره و آن وزارتخانه یا

اشتغال در رده‌های بالای تخصصی دغدغه‌ی توده‌ی زنان نیست، بلکه این مطالبات قشر محدودی از زنان طبقه متوسط است؛ زنانی که حتی برای دست یافتن به خواسته‌های خود، مذاکره با دولت زن‌ستیز را به مبارزه ترجیح می‌دهند. مشغله‌ی توده‌ی وسیع زنان، معاش روزانه‌شان است. معاشی که با مسایلی از قبیل کار پاره‌وقت، قراردادهای موقت، مشاغل خانگی، کارگاه‌های کوچک، عدم امنیت شغلی، اشتغال در مشاغل غیررسمی، تبعیض در بازار کار، خشونت و آزار جنسی در محل کار، گره خورده و آن را به مخاطره انداخته است. اما از آن سو، تغییر شرایط و دستیابی به مطالبات، بدون مقاومت و مبارزه میسر نیست. این همه نیز از مسیر شناخت مسایل مبرم توده‌ی زنان، و در پی آن، روشنگری و سازماندهی و بسیج زنان حول این مسایل مبرم و کشاندن آنان به مبارزه می‌گذرد. پس، افشای اهداف ارتجاعی طرح‌های جمهوری اسلامی و تلاش برای راندن زنان از بازار کار، اولین گام در راه روشنگری و مبارزه برای کسب حقوق زنان است.

از صفحه ۲

استیصال روحانی و نشانه‌های شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر

اطلاع کامل از مخالفت دست کم دوسوم نمایندگان مجلس با طرح رفراندوم از هم اکنون در پی گرم کردن تنور انتخابات دوره بعدی مجلس ارتجاع اسلامی و انتخابات آینده خبرگان برآمده است. به کارگیری چنین روشی لاف‌لرزان کوتاه مدت دو فایده برای روحانی دارد. از یک طرف، او شکست خود و کابینه اش را به گردن کارشکنی‌های مجلس ارتجاع و جناح مقابل می‌اندازد و از طرف دیگر با جا انداختن این موضوع در ذهنیت توده‌های متوهم و هواداران آگاه مدافع دولت "اعتدال و امید" از هم اکنون زمینه را برای حضور بیشتر رای دهندگان در انتخابات بعدی آنهم با وانمود کردن تسخیر مجلس اسلامی فراهم می‌کند. طبیعتاً بلندگوهای تبلیغاتی رسانه‌های مدعی اصلاحات نیز چه در درون نظام و چه در بیرون از نظام به کمک روحانی خواهند شتافت. اما، روحانی از یک نکته غافل است و آن اینکه، توده‌هایی که تجربه دوره "اصلاحات" خاتمی را دارند، بعید به نظر می‌رسد در دام چنین سیاستی بیفتند. آنان دوره "اصلاحات" را به خوبی تجربه کرده و دیده‌اند، با وجود اینکه قوه اجرایی و کلیت قوه مقننه در اختیار اصلاح طلبان حکومتی بود، نه تنها باز هم چیزی به نفع کارگران و توده‌های مردم ایران تغییر نکرد، بلکه در نهایت خاتمی با پذیرش "تدارکاتی" بودن خود و کابینه اش، آب پاکی را روی دست هواداران خود ریخت. از این رو، آنچه مسلم است سرنوشت روحانی نیز چیزی بهتر از خاتمی و احمدی نژاد نخواهد بود. سخنرانی‌های هیجانی و شمشع روحانی نه تنها راه گشای بن بست دولت یازدهم نیست، بلکه در عمل باعث شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر منازعات درونی هیئت حاکمه ایران نیز خواهد شد.

## یادداشت‌های سیاسی

### گامی دیگر به سوی تشکیل دولت مستقل فلسطین

در روزهای پایانی سال ۲۰۱۴، تشکیلات خودگردان فلسطین، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرد که در صورت تصویب و اجرا می‌بایستی طی یک پروسه مذاکره یک ساله، تا پایان سال ۲۰۱۷، بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷، کشور فلسطین تشکیل شود.

عقب‌نشینی دولت اسرائیل از اراضی اشغالی، تعیین بیت‌المقدس به عنوان پایتخت مشترک فلسطین و اسرائیل، آزادی زندانیان فلسطینی، حل و فصل مسایلی از قبیل مسئله آب، توقف عملیات شهرک‌سازی و دیوار حائل از سوی اسرائیل و نیز بازگشت فلسطینیان آواره از جمله مواردی بود که در این قطعنامه پیشنهاد شده بودند.

برای تصویب این قطعنامه لازم بود ۹ کشور از ۱۵ عضو شورای امنیت آن را تأیید کنند. کشورهای روسیه، چین، فرانسه (۳ عضو دائم شورای امنیت) و آرژانتین، اردن، لوکزامبورگ، چاد و شیلی (اعضای غیر دائم) به این قطعنامه رأی مثبت دادند، در حالی که آمریکا (عضو دائم) و استرالیا (عضو غیر دائم) به آن رأی

منفی دادند. انگلیس (عضو دائم)، نیجریه، لیتوانی، رواند و کره جنوبی (اعضای غیر دائم) به این قطعنامه رأی ممتنع دادند. به این ترتیب با عدم کسب ۹ رأی مثبت این قطعنامه به تصویب نرسید.

روزهای پیش از رأی‌گیری، جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در تماس تلفنی از سران کشورهای عضو خواسته بود که از دادن رأی مثبت به قطعنامه خودداری کنند. رئیس‌جمهور نیجریه یکی از این سران بود. دولت نیجریه در حالی به این قطعنامه رأی ممتنع داد که بنا به گفته‌ی یکی از مقامات فلسطینی به روزنامه گاردین، تا نیم ساعت قبل از رأی‌گیری نسبت به قطعنامه ابراز تمایل می‌کرد. با این رأی منفی، آمریکا مجبور نشد از حق وتوی خود استفاده کند. گرچه حتا در صورت کسب رأی لازم، آمریکا قطعاً از حق وتوی خود استفاده می‌کرد، زیرا از قبل اعلام کرده بود که مانع تصویب این قطعنامه خواهد شد، اما مقامات فلسطینی امیدوار بودند با کسب ۹ رأی مثبت، و وتوی آمریکا، پشتیبانی

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR  
IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://71.18.104.131/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaiyan (Aghaliyat)  
No 685 January 2015



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

**روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه‌ها در روزهای:**

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی